

## اشاره‌ای به قلعه‌آگره در دست‌نوشته‌های پارسی در سده یازدهم میلادی

نذیر احمد\*

ترجمه: خانم نگار موهبت

مسعود سعد سلمان (۱۱۲۱/۵۱۵ م) شاعر نام‌آور پارسی، در ارتباط با تسخیر قلعه‌آگره به دست شاهزاده سیف الدوله محمود، فرزند ارشد سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی (۹۲-۴۵۰/۹۸-۱۰۵۸ م) به این قلعه اشاره نموده است. مسعود سعد دو شعر در مدح شاهزاده مذکور به علت پیروزی چشمگیرش سروده است. این اشعار، از قلعه، و پادشاهی که آن را تسخیر کرد، و دوران حکمرانی او توصیف کوتاهی ارائه می‌دهد. شاید این، نخستین اشاره به شهر آگره محسوب شود که در آن زمان کانون ترقی می‌بود. مشاهده عینی مسعود از چند جهت حایز اهمیت است. نخست، این ممکن است نخستین اشاره به این شهر باشد که پیش از نه سده پیش وجود داشت؛ دوم، جزئیات بی‌شماری را عرضه می‌دارد که در هیچ منبع دیگری یافته نمی‌شود؛ سوم، گزارشی که یک شاهد عینی حادثه درباره آن داده، صحت و دقت آن را بی‌رقیب گردانیده است؛ چهارم، نگارنده خود گواهی بر رویدادهایی بوده که به قلم خویش روایت کرده است.

مسعود سعد سلمان حدود سال ۱۰۴۸/۴۴۰ م در لاهور زاده شد. وی به تنی چند از حاکمان غزنوی پیوست که پنج تن از آنان را در دیوانش ستوده است و عبارتند از:

\* - استاد ممتاز بازنشسته فارسی دانشگاه اسلامی علی‌گروه. علی‌گروه.

ابراهیم بن مسعود (۹۲-۴۵۰ه/۹۸-۱۰۵۸م)؛ علاءالدوله مسعود بن ابراهیم (۵۰۸-۴۹۲ه/۱۱۱۴-۱۰۹۸م)؛ شیرزاد بن مسعود (۹-۵۰۸ه/۵-۱۱۱۴م)؛ ارسلان بن مسعود (۱۱-۵۰۹ه/۱۷-۱۱۱۵م)؛ و بهرام شاه بن مسعود (۵۲-۵۱۱ه/۵۷-۱۱۱۷م).  
 اما حامی اصلی مسعود، شاهزاده سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم بود که شاعر، بلندترین ابیات خود را برای او سروده بود. شاهزاده نامبرده بزرگترین و خوش‌اقبال‌ترین فرزند ابراهیم بود. وی از سوی پدر خویش مأمور ادامه لشکرکشی‌ها به هندوستان شد. سروده‌های مسعود و ابوالفرج<sup>۱</sup> رونی - همروزگار او - مهم‌ترین منابع اطلاعاتی درباره این لشکرکشی‌هاست.

شاهزاده محمود از سوی پدر خویش، سلطان ابراهیم به عنوان یگانه حکمران سرزمین هند در سال ۴۶۹ه/۱۰۷۶م تعیین شد. این رویداد را مسعود سعد در شعر<sup>۲</sup> خود که بسیار حایز اهمیت است سرود، و این هم پاره‌ای از ابیات آن:

چو روی چرخ شد از صبح چون صحیفه سیم ز قصر شاه مرا مژده داد باد نسیم  
 که عزّ ملت محمود سیف دولت را ابوالمظفر سلطان عادل ابراهیم  
 فرود حشمت و رتبت به دولت عالی چو کرد مملکت هند را بدو تسلیم  
 بنام فرخ او خطبه کرد در همه هند نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم  
 خجسته باد بر شاه خلعت سلطان به کامگاری بر تخت و ملک باد مقیم  
 منجمان همه گفتند کاین دلیل کند به حکم زیج بنانی<sup>۳</sup> که هست در تقویم  
 که دیر زود خطیبان کنند بر منبر به نام سیف، دول خطبه‌های هفت اقلیم

۱- ابوالفرج - همروزگار مسعود سعد سلمان و متولد لاهور. به خدمت حاکمان غزنوی - ابراهیم بن مسعود و پسر وی علاءالدوله مسعود - درآمد. از همچنین به لشکرکشی این شاهان اشاره کرده است دیوان کوتاه او به بیست در محله اوشغان در سال ۴۰۵-۱۳ هجری شمسی چاپ شد.  
 ۲- دیوان مسعود سعد سلمان. تهران. ۱۳۳۹ ه. ق. ص ۳۳۲-۳.  
 ۳- شمس‌الحمده (۶۶۲۵) بن حذر البغلی. ریاض‌الهدی و مناره‌های مشهور بود.

به سال پنجه از این پیش گفت بوریحان در آن کتاب که کردست نام او تفهیم<sup>۱</sup>  
 که پادشاهی صاحبقران<sup>۲</sup> شود به جهان چو سال هجرت بگذشت تی و سین و میم<sup>۳</sup>  
 هزار شکر به هر ساعتی خدا را باد که داد ما را شاهی بزرگوار و کریم  
 کنون به دولت تو ملک را فزاید فر کنون به فر تو هندوستان شود چو نعیم  
 در طول این دوره بود که خلیفه عباسی المقتدر بالله (۸۷-۴۶۷ه) وی را مفتخر  
 به لقب عزّ‌الملّت<sup>۴</sup> (شکوه و عزّت دین) و او را امیرالمؤمنین ثانی (شمشیر آرموده دین)  
 نامگذاری کرد.

لشکرکشی‌های شاهزاده محمد به هند می‌بایست پیش از سال ۴۶۴ه/۱۰۷۱م آغاز شده باشد؛ چرا که در یکی از شعرهای مسعود، وی تقارن سال نوی ایرانیان را با ماه رجب از تقویم اسلامی<sup>۵</sup> ثبت کرده. گفته شده است قلعه آگره در سال نوی ایرانیان فتح گردید. اما هیچ سند معتبری دال بر این که قلعه در ماه رجب تقویم اسلامی تسخیر شده باشد، وجود ندارد. حتی اگر چنین اثبات شده باشد که قلعه در ماه رجب تسخیر گردیده، باز باید تاریخ ۴۶۴، ۴۶۵ یا ۴۶۶ هجری باشد؛ زیرا در این سه سال است که نوروز مقارن و همزمان، با ماه رجب بوده است. به هر روی، این پیروزی پیش از سال ۴۶۹ه/۱۰۷۶م به نظر می‌رسد؛ یعنی در سالی که شاهزاده محمود حکمران هند گردید.

۱- بیرونی کتاب التفهیم خود را در سال ۲۲۰ه/۱۰۲۹م تألیف نمود. متن موجود این کتاب شامل بی پیشگویی‌ها نیست (رجوع به م. عربوی. رساله مسعود سعد سلمان).  
 ۲- اصطلاح صاحبقران شکل کوتاه قران‌السعدین (صاحب اتصال لوحه در ستاره یکجندی) است در ارتباط با عنوان سیف‌الدوله. رجوع شود به دیوان مسعود. ص ۲۶۶. دیوان رونی (ردیف الف).  
 ۳- تاریخ یا حروف ابجد محاسبه شده است. از حروف الف (۴۰۰)، ا (۶۰) و ح (۳۰۳) به ۴۶۹=۴۰۰+۶۰+۹.  
 ۴- دیوان مسعود. ص ۴۶۰-۴۶۱ که توضیحاتی به سبب مطابقت با عنوان گفته می‌شود. برای ثانی رجب شود به دیوان. ص ۲۲۳. عنوان توسط خلیفه منظر (مختار) (م: ۴۸۷ه).  
 ۵- دیوان مسعود. ص ۲۹.

در طول مرحله بعدی زندگی وی، سیف الدوله محمود توسط پدر خویش سلطان ابراهیم و به علت بدگمانی وی که شاهزاده تصمیم به پیوستن به سلطان ملک شاه سلجوقی (۸۵-۴۶۵هـ/۹۲-۱۰۷۲م) را دارد، به زندان<sup>۱</sup> افکنده شد. تاریخ زندانی شدن وی را به اختلاف ذکر کرده‌اند: ۴۷۱هـ/۱۰۷۸م<sup>۲</sup>؛ ۴۷۲هـ/۱۰۷۹م<sup>۳</sup>؛ ۴۸۰هـ/۱۰۸۷م. اما پژوهشگران کنونی<sup>۴</sup>، تاریخ اخیر را ارجح می‌دانند. همراه شاهزاده، تمام درباریان وی از جمله شاعر محبوبش مسعود سعد سلمان نیز محبوس شدند. شاعر تمام این ده سال<sup>۵</sup> را در بند بسربرد و پس از چند سال رهایی از بند، دوباره به مدت هشت یا نه سال دیگر حبس گردید.

اکنون ابیاتی را در این جا نقل می‌کنم که توصیفی است از فتح قلعه آگره توسط سیف الدوله. نخستین شعر در بردارنده نود و سه بیت است که با این عنوان آغاز می‌شود<sup>۵</sup>:

هم در ثنای آن پادشاه<sup>۶</sup> و تهنیت فتح آگره

ایا نسیم سحر فتح‌نامه‌ای<sup>۷</sup> بردار به هر ولایت از آن فتح، نامه‌ای بسیار  
مبشران را راه گذر بیارایند به هر ولایت رسم این چنین بود ناچار  
مبشری تو و آراسته است راه تو را بهار تازه و نوروز خرم از گلزار  
خوازه بست ز گلبن همه فراز و نشیب بساط کرد ز سبزه همه جبال و قفار

۱- چهار مقاله، چاپ لیدن، ۱۹۰۹م، ص ۲۴.

۲- رجوع شود به مجمل فصیحی، ج ۱، ص ۱۹۲، زیر سال ۴۷۱ هجری.

۳- رجوع شود به تعلیقه چهار مقاله نوشته فروزی ص ۹-۱۷۸؛ تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴- مقدمه‌ای بر دیوان مسعود نوشته رشید یاسمی.

۵- دیوان مسعود، ص ۶۲-۲۶۰ و ۸-۳۰۷. ۶- شعر در مدح سیف الدوله محمود است.

۷- انجاء تشریفات به وسیله سرود شعرها یا ترانه‌های بیروزی و از فتوحات بزرگان خود تحویل کردن در میان شاعران و نویسندگان پارسی رایج بود؛ رجوع شود به رسائل الاعجاز امیر خسرو.

به باغ بلبل و قمری و عندلیب از لہو  
بدین بشارت چون بگذری به هر کشور  
ره تو سر به سر آراست نوبهار گزین  
به هفت کشور چون این خبر بگویی تو  
پیام خواهم دادن تو را به هفت اقلیم  
تو خود مشاهد حالی و بوده‌ای حاضر  
بگو که چون ملک عصر سیف دولت و دین  
ز بهر نصرت اسلام را ز دارالملک  
بدانکه تا نبود لشکری گران و بزرگ  
رہی گرفته به پیش اندرون دراز و مهیب  
شعاع کوکب ثابت به چرخ بر رهبر  
همی خرامید اندر میان هندوستان  
سپهر نیک سگال و زمانه فرمانبر  
بدو ملوک ز اطراف روی بنهادند  
کمینه خدمت هر یک ز تنکه صد بدره  
چو می‌گذشت گذر کرد رایت عالیش  
حصار آگره پیدا شد از میانه گرد  
به حسن رتبت او نارسیده دست قضا  
به کارزار زده دست و گرم گشته نبرد  
به خواب دید دگر شب امیر آن جی پال  
شده هراسان از جان و گرد بر گردش  
ز دور دید یکی مرغزار خرم و سبز  
نهاده تختی زرین بر او فرشته وشی

کشیده الحان چون ارغنون موسیقار  
نشاند ابر هوا بر تو لؤلؤ شهوار  
تو می‌خرام به صد مرتبت مبشروار  
ملوک جان و روان پیش تو کنند نثار  
چو فتح‌نامه بدادی پیام هم بگذار  
به کارزار شهنشه پیام من به چه کار  
خدایگان جهان خسرو صغار و کبار  
به بوم هند درآورد لشکر جزار  
خیاره کرد ز لشکر چهل هزار سوار  
همه زمینش سنگ و همه نباتش خار  
مسیر دیو دژ آگه به خاک بر هنجار  
فراشته سر رایت به گنبد دوار  
خدای راهنمای و ملائکه انصار  
چنانکه آید از آفاق سوی بحر انهار  
کهبینه هدیه هر یک ز جامه صد خروار  
بگردد تیره بپوشید چرخ آینه‌وار  
به سان کوه برو باره‌های چون کهسار  
نکرده با وی غدیری زمانه غدار  
ز تیغ آهن سنب و ز تیر خاره گذار  
یکی بلندی و او بر سرش گرفته قرار  
همه سراسر پُر شرزه شیر و افعی مار  
درو کشیده یکی سایبان به زرز نگار  
دو فوج حور کمر بسته بر یمین و یسار

خیال دولتش آمد فراز و گفت بدو  
ببایدت بر آن سایبان رنگین شد  
چو دیده‌جی پال این خواب سهمگین در وقت  
یقین شد او را کآن سایبان محمودیست  
سرایبان و غلامان دو فوج بسته کمر  
چو شمع روز شد از کله کبود پدید  
امیر آگره جی پال از سر گنبد  
سرای پرده سیفی بدید و خدمت کرد  
پیام داد به خسرو که ای بزرگ ملک  
به بندگیت مقرم توام خداوندی  
اگر تو عفو کنی، بر دلم ببخشایی  
جواب داد شهنشاه سیف<sup>۱</sup> دولت و دین  
حصار دیدم بیمر و لیک هر یک را  
همی بجستم حصنی عظیم دوشیزه<sup>۲</sup>  
کنون که یافته‌ام این حصار آگره را  
ملوک را همه مقصود سیم و زر باشد  
پس آنگهی به سپه گفت جنگ پیوندند  
سپاه گرد حصار اندر آمدند چنانک

که از ضلالت خود گشت بایدت بیزار  
وز آن فرشته ببایدت خواستن زنهار  
گرفت لرزه و گشت از نهیب آن بیدار  
درو نشسته شاه فرشته کردار  
سپاه اوست چو شیر و چو مار گرد حصار  
زمین ز حله زربفت سرخ کرد شعار  
فرود دید و به پست آمد از بلند حصار  
بزد دو دست و بکند از میان خود زتار  
گناه کردم و کردم بدان گناه اقرار  
گذاشتم همه عصبان، تو جرم من بگذار  
کنم ز تنکه به بالای این حصار انبار  
که آمده‌ام به غزا من بدین بلاد و دیار  
گشاده بودم بدین لشکر هدی ضد بار  
که در جهان نبش هیچ خسرو و سالار  
ازین حصار برارم به تیغ تیز دمار  
مرا مراد همه عفو ایزد دادار  
من این حصار بگیرم بعون ایزد بار  
مبارزان را چون لیل می نمود زهار

<sup>۱</sup> - احتمال می‌رود واژه در مفهوم صرف اصطلاح بکار رفته است.

<sup>۲</sup> - در اسناد پارسی قلعه تسخیر نشدنی، قلعه العذرا یا قلعه بکر نامگذاری شده است. رجوع شود به تاریخ بیهقی. چاپ تهران، ۱۳۲۴ ه.ش، ص ۴۳۴ که در آن صفحه قلعه هانسی به طور قیاس آمده است. فتح این قلعه به دست مسعود غزنوی در سال ۴۲۹ هجری، در زین الاخبار، چاپ تهران، ص ۲۱، با این کلمات بیان شده است: "قلعه زن شد". این بدان معناست که دیگر دوشیزه نیست.

حصار آگره مانده میانه دو سپه  
به سان چرخ برد سنگ منجنیق روان  
پیاده دیدم<sup>۱</sup> با خود و جوشن و خنجر  
به سنگ و تیر و به آتش همی نگشت جدا  
هزار زخم فکند و دلش نگشت ملال  
هر آتشی که بینداختندی از کنگر  
هر آن سواری کاندلر میان آتش رفت  
برون شد او چو براهیم آزر<sup>۲</sup> از آذر  
گذشت روزی چند و همی نیاسودند  
شبی که بود بسی سهمگین تر از دوزخ  
چو رعد از ابر بغرید کوس محمودی  
سرایبان ملک جملگی بجوشیدند  
به تیغ کردند از خون دشمنان هدیی  
ز ترس چنبر گردون بایستاده ز دور  
خدایگان را دیدم به گرد رزم اندر  
تبارک الله چشم بد از کمالش دور  
ز غازیان به حصار اندرون درآمد بانگ  
خدایگانا هر وقت فتح خوش باشد

برونش لشکر اسلام و در درون کفار  
چنان کجا به سوی چرخ دعوت ابرار  
همی خزید به کردار مار بر دیوار  
بدوختندش گویی به آهنین مسمار  
هزار زخم بخورد و تنش نگشت فگار  
چنان نمودی کز چرخ کوبک سیار  
و گرچه بود ز آتش به گرد آن انبار  
به گرد آتش سوزنده گشت چون گلزار  
سپه ز کوشش در روز روشن و شب تار  
کریه و زشت چو دود سیاه و تیره چو قار  
برآمد از پس دیوار حصن ما را مار<sup>۳</sup>  
برآمدند به هر کنگر ازدها کردار  
زمین آگره همچون زمین دریا بار  
ز سهم چشمه خورشید در شده به غبار  
چو شیر شرز به دست ازدهای مردم خوار  
چو نور بود بر آن مرکب جهنده چو نار  
ز ملک خسرو محمود باد برخوردار  
و لیک خوشتر باشد به روزگار بهار

<sup>۱</sup> - این امر حضور شاعر را در صحنه ثابت می‌کند.

<sup>۲</sup> - تلمیح مشهوری است در مورد حضرت ابراهیم (ع) که به دستور نمرود در آتش افکنده شد و آتش تبدیل به گلستان گردید.

<sup>۳</sup> - این واژه هندی در این جا بکار رفته؛ شاید به معنای اعتصاب، کشمکش و مبارزه و غیره باشد.

نمود در هند آثار فتح شمشیرت  
 حسام تیز تو شد ذوالفقار و هند عرب  
 حسام تست اجل، وز اجل که جست امان  
 زمین هند چنان شد که تا به حشر برو  
 کنون ملوک ز اطراف زی تو بفرستند  
 چو پیل جمع شود پیل خانه گن قنوج  
 تو بود خواهی صاحبقران به هفت اقلیم  
 شعر دوم با عنوان زیر آغاز می‌شود:

یکی از گردش سال و یکی از شورش جنگ  
 زانکه انده شد و شادی سوی ما کرد آهنگ  
 قلعه آگره درآورد ملک‌زاده به چنگ  
 بر هوا بر شده و ساخته از آهن و سنگ  
 سراو بر شده آن جا که نبات<sup>۲</sup> و خرچنگ<sup>۴</sup>  
 گذر باد و ره مار درو ناخوش و تنگ  
 به دلیری و شجاعت‌نه به مکر و نیرنگ  
 جوی خون کرد به هر پشته‌روان صد فرسنگ<sup>۵</sup>  
 همچنانست که بر روی هوا صف کلنگ

- ۱- این مصرع از عنصری است که شاعر تاج افتخار محمود غزنوی را آراسته است.
- ۲- نوروز یا سال نو، مراسم بسیار مهمی برای ایرانیان است که در روز اول فروردین، روز اول تقویم پارسی جشن می‌گیرند. حکمرانان هندی نیز آن را با سرور جشن می‌گرفتند.
- ۳- آنان دوتا هستند؛ اولی هب اصغر یا دب صغری و دومی دب اکبر یا دب کبری نامیده می‌شوند.
- ۴- خرچنگ، معادل پارسی همان سرطان عربی است؛ یکی از دوازده نشان منطقه البروج.
- ۵- فرسنگ یا فرسخ نزدیک ۶۰۰۰ یارد یا ۵۹۱۹ متر است اما براساسی، حدود ۳ مایل می‌شود.

ای امیری که برون آرد بیم و فزعت  
 ای ترا فر فریدون<sup>۱</sup> و نهاد جمشید<sup>۲</sup>  
 ای به صدر اندر بایسته‌تر از نوشروان<sup>۵</sup>  
 زود باشد که ازین فتح خبر کرده شود  
 زمین سپس نامه فتح تو سوی حضرت شاه  
 میل بعضی ملکا سوی نشاط است و طرب  
 زانکه بستان شده از حسن به سان مشکوی  
 مرغزار و کهسار از سپرغم و خیری  
 اختیار تو درین وقت سوی عزم سفر  
 حرب گفار گزیده بدل مجلس بزم  
 پس از یک بررسی دقیق از ابیات هر دو شعر که در ستایش سیف الدوله در بالا عنوان شد، به نتایج زیر دست می‌یابیم:

- ۱- شاه افسانه‌ای ایران که ضحاک را شکست داد و او را در کوه دماوند زندانی کرد و پس از آن به عنوان پادشاه تاجگذاری نمود. کاوه آهنگر نحت رهبری فریدون، مقابل ضحاک بپا خاست.
- ۲- شاه افسانه‌ای ایران که بالغ بر سیصد سال بر این سرزمین حکمرانی کرد. گفته می‌شود از مراسم نوروز را مرسوم کرد.
- ۳- شاه افسانه‌ای ایران متعلق به سلسله برجسته گیانیان.
- ۴- او نوه کیومرث، اولین پادشاه افسانه‌ای ایران، مراسم صد معترف اوست.
- ۵- نوشیروان دادگر (۷۷۹-۵۳۱ م) بیست و یکمین حاکم از سلسله ساسانیان بود. دوره او به عنوان پرافتخارترین دوره از تاریخ پارسی محسوب می‌شود.
- ۶- این مربوط به دوره تورانیان - شاه افراسیاب - است که جنگهای بسیاری با شادان پارسی برپا انداخته بود.
- ۷- اصطلاح معبر چین: یعنی راه یا پل به کشور چین.
- ۸- ارتنگ، املا تغییر یافته ارتنگ؛ آرسنگ و غیره و اشاره بسیار متداول در پارسی است.

۱- نام حکمران آگره راجه جی پال<sup>۱</sup> بود که طی ربع آخر سده یازدهم میلادی بر آن قلمرو حکم راند. حمله به آن قلعه می‌بایست زمانی پیش از سال ۱۰۷۶ م رخ داده باشد که تاریخ تاجگذاری سیف الدوله به عنوان حکمران کاملاً بی‌تجربه هندوستان است. این مورد منحصر اطلاعاتی، ممکن است با منابعی به همان اندازه با اهمیت - اگر در دسترس بوده - بررسی و اثبات شده باشد.

شگفت اینکه، ابن الاثیر<sup>۲</sup> لشکرکشی‌های هند را به اشتباه تحت رهبری پدر سیف الدوله، سلطان ابراهیم ۴۷۲ هـ/ ۱۰۷۹ م بیان می‌دارد. اما این گونه که پیشتر از آن دیده می‌شود، رهبر لشکرکشی، شاهزاده سیف الدوله بود، نه پدرش ابراهیم؛ و آن پیشتر از سال ۱۰۷۹ م به تحقق پیوست و این گونه نتیجه‌گیری می‌نمایم که آن، پس از فتح آگره بود که سلطان ابراهیم وی را به عنوان حکمران سرزمین هند در سال ۴۶۹ هـ/ ۱۰۷۶ م منصوب کرد.

در این ارتباط می‌توان گفت برخی نویسندگان چون نویسنده چهارمقاله<sup>۳</sup> عزل سیف الدوله و زندانی شدن وی را در سال ۴۷۱ هـ/ ۱۰۷۸ م یا ۴۷۲ هـ/ ۱۰۷۹ م<sup>۴</sup>، یادآور شده‌اند، پس در این مورد اظهار نظر ابن الاثیر کاملاً بی‌اساس خواهد بود. با این همه، پژوهشگران<sup>۵</sup> سال ۴۸۰ هـ/ ۱۰۸۷ م را به عنوان تاریخ عزل و حبس محمود ذکر کرده‌اند.

۱- در اشاره ابن الاثیر به قلعه رویال به نظر می‌رسد طرز نادرست خواندن نام جی پال است. همچنین راجه جی پال نام حکمران هند در زمانی بود که محمود غزنوی به قلمروی وی حمله‌ور شد. در استاد پارسی این نام اغلب جی پال ضبط شده است تا جی پال.

۲- ابن الاثیر، ج ۱۰، ص ۱۱۳ ذیل حوادث سال ۴۷۱ هجری.

۳- چاپ لیدن، ۱۹۰۹ م، ص ۴۴.

۴- مجملی فصیحی، ج ۱، ص ۱۹۲ زیر سال ۴۷۱ هجری.

۵- قزوینی: تعلیقه چهارمقاله، ص ۹-۱۷۸، رساله مسعود سعد سلمان؛ صفا: تاریخ ادبیات پارسی، ج ۲.

۲- از اشعار مسعود سعد در می‌بایم که آگره شهری کهن و قلعه آن بسیار مخوف بود. پی و بنیان محکم و سنگی داشت، سر به فلک کشیده و احاطه شده با پشته‌های بلند و جنگلهای انبوه بود.

۳- مسعود سعد خود به همراه شاهزاده حضور داشت و بدین علت است که وی از ضمیر «من» هنگام توصیف رشادتهای شاهزاده استفاده می‌نماید. پس به عنوان یک شاهد عینی، اظهارات وی بسیار ارزنده و با اهمیت است.

۴- کابوس هولناک راجه جی پال بسیار او را وحشت زده کرد و همین امر سبب شد تا او بدون هیچ قید و شرطی قلعه را تسلیم شاهزاده محمود نماید؛ اما امتناع شاهزاده از پذیرش این پیشنهاد و انتخاب مبارزه کاملاً عجیب به نظر می‌رسد.

۵- تسخیر قلعه همزمان با سال نو ایرانیان بود، در حالی که در آن زمان شاهزاده محمود در هندوستان بسر می‌برد. براساس یکی از اشعار مسعود سعد، نوروز (سال نو ایرانیان) با ماه رجب<sup>۱</sup>، هفتمین ماه از تقویم اسلامی مقارن بود. نوروز سه بار در سال ۴۶۴، ۴۶۵ و ۴۶۶ هجری در رجب واقع شده بود. ما هیچ مدرکی دال بر اینکه در چنین سالها فتح قلعه وقوع یافته، در اختیار نداریم.

۶- علاوه بر اشاراتی به آگره که در دو شعر پیشین مسعود سعد بیان شد، به لشکرکشی‌های متعدد سیف الدوله به هندوستان - بدون ذکر هیچ جزئیاتی<sup>۲</sup> از آن - اشاره کرده است. اما اطمینانی نیست که آیا شاعر در هیچ یک از آنها اشاره‌ای به لشکرکشی به آگره کرده است یا نه. این گونه گفته می‌شود که پس از موفقیت لشکرکشی وی در هند، محمود به غزنه<sup>۳</sup> مراجعت می‌نماید تا به سلطان گزارش دهد. مشخص نیست که آیا

۱- دیوان مسعود، ص ۳۹، شامل بیت زیر است:

خجسته بادت نوروز و این چنین نوروز هزار جفت تنده یا مه رجب دریاب

۲- دیوان (مسعود)، ص ۴، ۱۱، ۳۴-۶، ۲۴۰، ۳۳۲ و ۴۴۰.

۳- دیوان (مسعود)، ص ۲۲۴.

بازگشت محمود پس از فتح آگره انجام گرفته است یا خیر.

۷- شاهزاده سیف‌الدوله نقشه‌ای داشت تا به کنوج که قبلاً توسط سلطان محمود غزنوی مورد تاخت و تاز قرار گرفته بود، حمله نماید. اما این نقشه نتوانست با موفقیت انجام پذیرد. براساس گفته‌های مسعود سعد، چناندر آن زمان حکمران آن منطقه بود<sup>۱</sup>. دیوان این شاعر شامل حدافل دو شعر<sup>۲</sup> در مدح علاءالدوله مسعود است که نشان می‌دهد شاهزاده پس از مرگ پدرش ابراهیم، به کنوج حمله می‌نماید. پرفسور رشید یاسمی در مقدمه خویش بر دیوان مسعود سعد اظهار کرده است<sup>۳</sup> که علاءالدوله به عنوان یک شاهزاده لشکرکشی به این شهر هندوستان را رهبری نمود و در زمانی پس از یورش سیف‌الدوله حدود سال ۱۰۸۶/۵۸۴۰ م عهده‌دار امور هندوستان گردید. اما القاب و کنیه‌هایی را که شاعر در مورد علاءالدوله بکار برده، نشان می‌دهد این شاهزاده، پادشاهی خودمختار<sup>۴</sup> بوده و در نتیجه به نظر این یورش پس از سال ۱۰۹۸/۵۴۹۲ م انجام گرفته است.

این اشعار دارای ارزش تاریخی است؛ همچنین اطلاعاتی دستچین شده است که در هیچ منبع دیگری ممکن است یافته نشود. ثلثی یا ملهی نام دیگری است که به عنوان حکمران کنوج عنوان شده است. احتمال دارد این نام تحریف شده باشد، اما همین نام در تصحیح چاپ شده دیوان ابوالفرج رونی<sup>۵</sup> نیز یافته می‌شود. هر چند اسم فرمانده برهانپور که در متن آمده، کاملاً تحریف است.

۱- دیوان (مسعود)، ص ۲۶۴.

۲- دیوان (مسعود)، ص ۲۸ و ۲۴۷.

۳- مقدمه‌ای بر دیوان مسعود، ص لا.

۴- رجوع شود به ص ۲۶.

۵- سر سلاطین مسعود کافرید و سرشت شکوه هیبت او کردگار از آتش و آب

۵- رجوع شود به بیتی در مدح زریر شیبانی

آن ده معبود اهل ملهی را خود بشکست و ضبط کرد حصار

۸- از محل قلعه قدیمی راجه جی پال در آگره هیچ چیز مشخص نیست؛ هر چند بر طبق تذکره جهانگیری، اکبر شاه قلعه فعلی را پس از تخریب قلعه قدیمی احداث کرده<sup>۱</sup>. از آن جایی که محل فعلی، محل مناسبی برای قلعه است، این گونه فرض می‌شود که قلعه قدیمی جی پال در این مکان قرار داشت.

مقوله بالا کاملاً اهمیت تاریخی دیوان مسعود سعد سلمان را ثابت می‌نماید. چنین دستنوشته کهنی اطلاعات ارزشمندی را نه تنها از فتح آگره به دست سیف‌الدوله بلکه از ارزش رویدادهای تاریخی متعدد از جمله فتح کنوج<sup>۲</sup> به دست علاءالدوله مسعود و سقوط جالندهر<sup>۳</sup> و دیگر قلعه‌های نظامی در طول سلطنت شیرزاد (۵-۱۱۱۴م)، لشکرکشی‌های ربیع شیبانی<sup>۴</sup> و محمد اسپهبد در طی سلطنت سلطان ارسلان (۷-۱۱۱۵م) و سقوط راجه دیوپال<sup>۵</sup> و تسخیر نارایان توسط زریر شیبانی<sup>۶</sup> طی دوره بهرام شاه غزنوی و غیره فراهم می‌نماید. به اختصار، نوشته‌های مسعود سعد و ابوالفرج رونی بر بسیاری از رویدادهای یا ارزش در خصوص تاریخ تاکنون ناشناخته هند پرتو می‌افکند. بنابراین، این نوشته‌ها به عنوان کتاب مرجع هندی برای تاریخ هند بکار می‌رود.

\*\*\*

۱- تورک جهانگیری، ترجمه اردو، لاهور، ۱۹۶۸ م، ج ۱، ص ۵۳.

۲- دیوان مسعود سعد، ص ۲۸ و ۲۴۷.

۳- دیوان مسعود سعد، ص ۱۷۰، ۱۷۴، ۲۵۶، ۲۶۸، ۵۷۱، ۵۷۶ و ۷۰۲.

۴- دیوان مسعود سعد، ص ۲۳۲. ۵- مقدمه دیوان مسعود سعد، ص نه.

۶- مقدمه دیوان مسعود سعد، همچنین دیوان مسعود سعد، ص ۲۱۹؛ دیوان رونی، توصیفی از قلمروی

راجه دیوپال می‌دهد. این جنگ در دشت نارایان رخ داد.